روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

دوشنبه | ۲۵ فروردین ۱۴۰۴ | ۱۵ شوال ۱۴۴۶ | ۱۴ آوریل ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۲۹۱ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

| ۱۱۹۰ سال و ۲۲۴ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4291 | MON.APR.14, 2025 | ISSN:2008-2886

رژیم صهیونیستی در دور جدید تجاوزات وحشیانه به غزه بار دیگر بیمارستان المعمدانی را هدف قرار داد

شلیک موشک به آخرین بیمارستان غزه

صفحه ۷

عددها حرف می‌زنند؛ فوتبال تصمیم می‌گیرد کدام تیم قهرمان شود

باد بر پرچم تراکتور

صفحه ۶

حباب

سقوط آزاد قیمت ارز و طلا تحت تأثیر مذاکرات ایران و آمریکا

قیمت دلار در روزهای اخیر ۲۰ هزار تومان کاهش یافت

صفحه ۳

عکس: مهدی افراخته/ خبرگزاری دانشجو

تیترهای امروز

رهبر انقلاب در دیدار فرماندهان عالی نیروهای مسلح با اشاره به عصبانیت دشمن از پیشرفت‌های جمهوری اسلامی تأکید کردند

حفظ آمادگی حداکثری

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از واکنش‌ها به مذاکرات ایران و آمریکا؛ از عصبانیت شبکه‌های معاند تا استقبال کاخ سفید و اعراب

ویژه

ضد انقلاب ناامید شده است

- ترامپ: گفت‌وگوها با ایران درباره برنامه هسته‌ای در مسیر خوبی پیش می‌رود
- نیویورک تایمز: ایران دور نخست مذاکرات با آمریکا را با موفقیت پشت سر گذاشت
- استقبال کشورهای عرب منطقه از مذاکرات ایران و آمریکا
- عبدالباری عطوان: ایران نخستین گل را در مذاکرات غیرمستقیم به آمریکا زد
- نگاهی به مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا درباره مسأله هسته‌ای

رویداد مسقط از پس ژرفای تاریخ

صفحات ۲ و ۷

مذاکره غیرمستقیم ایران و آمریکا

راهبرد تهران در مواجهه با تحرکات واشنگتن

نگاه

حامد پارسا

در چشم‌انداز پیچیده روابط ایران و ایالات متحده، بویژه در دوران اخیر، مفهوم «مذاکره غیرمستقیم» به‌عنوان یک راهبرد کلیدی از سوی تهران مطرح شده است. این رویکرد، فراتر از یک انتخاب دیپلماتیک صرف، نشان‌دهنده نگرش ایران به مدیریت تعاملات با قدرتی است که سابقه تاریکی در پایبندی به تعهدات از خود نشان داده و همزمان، تمایل به بهره‌برداری رسانه‌ای از هرگونه تماس دیپلماتیک دارد.

■ چرا مذاکره غیرمستقیم میان ایران و آمریکا؟

از منظر ایران، دلایل متعددی برای ترجیح این روش وجود دارد. نخست، اجتناب از مشروعیت‌بخشی به رفتار و بدعهدی دولتی که به صورت یکجانبه از توافقات بین‌المللی خارج شده و سیاست فشار حداکثری را در پیش گرفته است. مذاکره مستقیم می‌تواند به عنوان عادی‌سازی این وضعیت تلقی شود. دوم، مذاکره غیرمستقیم به ایران امکان می‌دهد ضمن ارسال پیام‌های لازم و سنجش مواضع طرف مقابل، کنترل بیشتری بر روند و محتوای تعاملات داشته باشد و از افتادن در دام بازی‌های رسانه‌ای یا فشارهای ناخواسته حین مذاکرات مستقیم جلوگیری کند. این روش، فضایی برای تمرکز بر محتوا به جای گرفتار شدن در تشریفات و نمادگرایی فراهم می‌کند.

■ علل اعلام تمایل به مذاکره از سوی ترامپ و ملاحظات رسانه‌ای

اینکه چرا شخصیتی مانند دونالد ترامپ، به‌رغم سیاست‌های تند، گاه به صورت علنی از تمایل به مذاکره سخن می‌گوید، از دیدگاه تحلیلگران ایرانی قابل تأمل است. این اظهارات می‌تواند با اهداف داخلی، تلاش برای نمایش چهره‌ای اهل مذاکره و توافق در عرصه بین‌المللی، یا ایجاد فشار روانی بر ایران مرتبط باشد. اعلام عمومی این موارد، فضا را بشدت رسانه‌ای می‌کند و این یکی از ملاحظات اصلی ایران است. تهران می‌کوشد از تبدیل شدن مذاکرات به یک نمایش تبلیغاتی که هدف آن بیش از حل مسائل، تأثیرگذاری بر افکار عمومی یا کسب امتیازات یک‌طرفه باشد، جلوگیری کند. مذاکره غیرمستقیم می‌تواند موجب این شود تعاملات تا حدی از کانون توجه رسانه‌ها، بویژه رسانه‌های جریان اصلی، دور نگه داشته شود.

■ همزمانی فشار و دیپلماسی؛ الگوی آشنا

پرسش کلیدی این است که آیا همزمان با طرح آغاز مذاکره، خط بی‌ثبات‌سازی و ایجاد نارضایتی داخلی در ایران توسط آمریکا دنبال می‌شود؟

ادامه در صفحه ۶

اقتصاد جدا از سیاست؛ نسخه‌ای برای شکست محتوم

یادداشت

محمدامین حقگو

در روزهای اخیر، مناظره‌ای در «مدرسه آزاد» میان مسعود نیلی و احسان خاندوزی پیرامون اقتصاد ایران در دوران تحریم و مسیر دستیابی به رشد اقتصادی برگزار شد که بازتاب قابل توجهی در محافل دانشگاهی و رسانه‌ای داشت. این مناظره از چند جنبه حائز اهمیت است و می‌تواند منشأ بحث‌های جدی‌تر درباره آینده سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور باشد. با این حال، رویکرد و نقطه‌نظرهای مسعود نیلی در این جلسه، بار دیگر بحث‌های همیشگی درباره جایگاه اقتصاد در ساختار کلان سیاست‌گذاری و ارتباط آن با حوزه‌های دیگر را داغ کرد. نوشتار پیش رو، نقدی بر دیدگاه‌های مطرح‌شده از سوی ایشان است که حداقل ۳ محور عمده را در بر می‌گیرد. این ۳ محور نشان می‌دهد چرا نسخه‌ها و توصیه‌های ایشان، نه‌تنها با واقعیت‌های ایران همخوانی ندارد، بلکه منجر به شکست می‌شود و عدم می‌شود و حتی از منظر فهم تحولات بین‌المللی و چرایی وقوع تحریم‌ها نیز ناکارآمد به نظر می‌رسد.

■ محور اول: نگاه تخصص‌زده و جدایی اقتصاد از سیاست، روابط بین‌الملل و قدرت

یکی از مبانی فکری دکتر نیلی این است که اقتصاد را علمی مجزا و منقطع از سیاست، قدرت، جنگ‌های منطقه‌ای، مسائل اجتماعی و تحولات بین‌المللی می‌بیند. از نظر ایشان، اقتصاددان تنها باید درباره متغیرهای اقتصادی اظهار نظر کند و بحث قدرت‌های جهانی، معادلات بین‌الملل، جنگ‌ها و نحوه تعامل کشورها با یکدیگر را به متخصصان آن حوزه واگذار کند. ظاهر این حرف، نوعی ادعای «تقسیم کار تخصصی» است اما در عمل، چنین نگاهی در دنیای واقعی همواره منجر به شکست سیاستی می‌شود. چگونه می‌توان بدون درک ریشه‌های تحریم و چرایی قرار گرفتن ایران در فهرست تحریم‌ها، نسخه‌های اقتصادی کارآمدی برای دوران تحریم ارائه کرد؟ چگونه می‌توان بدون تحلیل رقابت‌های فناورانه و صنعتی آمریکا و چین، یا پیامدهای جنگ روسیه و اوکراین بر نظام تأمین انرژی جهان، راهکاری برای توسعه صنعت و رونق صادرات کشور تدوین کرد؟

در واقع، یکی از دلایل ناکامی ایده‌ها و پیشنهادهای ایشان و همفکران‌شان در سال‌های اخیر این است که نسخه‌های اقتصادی ارائه‌شده، غالباً فارغ از بستر سیاسی و اجتماعی پیچیده کشور و محیط جهانی شکل می‌گیرد. اگر قرار بر اجرای سیاستی مثل افزایش قیمت بنزین باشد، نمی‌توان صرفاً با تکیه بر منطق اقتصادی-حسابداری گفت «قیمت بنزین باید به سطح بین‌المللی نزدیک شود» و از زمینه‌های اجتماعی، روانی و امنیتی جامعه غفلت کرد. نتیجه چنین بی‌توجهی، اتفاقات دردناک آبان ۹۸ بود که تنها به فاجعه و فرسایش اعتماد اجتماعی انجامید. همچنین سیاست آزادسازی نرخ ارز یا اجرای سیاست‌های توصیه‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی زمانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که در نظر بگیریم ایران کجای معادلات قدرت در منطقه و جهان قرار دارد و چه موانعی پیش روی روابط تجاری و مالی ما با دنیاست.

بسیاری از کشورهای جهان، بویژه قدرت‌های بزرگ، دقیقاً به دلیل پیوند وثیق اقتصاد و سیاست است که از ابزارهای اقتصادی برای رسیدن به اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک استفاده می‌کنند. جنگ روسیه و اوکراین روی بازارهای انرژی، غلات و نرخ تورم در سراسر دنیا اثر گذاشت، یا رقابت چین و آمریکا جنبه‌های مختلفی از جمله فناوری 5G، تولید تراشه و کنترل زنجیره تأمین را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد یک اقتصاددان موفق باید تنها به معادلات ریاضی و مدل‌های کلاسیک توجه کند. به بیان دیگر، بدون شناخت دقیق تحولات سیاسی و بین‌المللی، اقتصاددان ناچار است برای تبیین پدیده‌ها و ارائه راهکار، آنها را ساده‌سازی کند و این ساده‌سازی نهایتاً به شکست منجر می‌شود.

■ محور دوم: نگاه غیرواقع‌بینانه نسبت به جامعه و تاریخ ایران

دومین نقد مهم به دیدگاه‌های دکتر نیلی، نداشتن رویکردی واقع‌بینانه نسبت به تاریخ، جامعه و فرهنگ سیاسی ایران است. ایشان اصرار دارد «چرا ایران نتواند کشوری عادی و نرمال مثل مالزی، عربستان یا امارات باشد؟» و برای اصلاح اقتصاد کشور، مرتب مثال‌هایی از مدل‌های توسعه این کشورها ارائه می‌کند. حال آنکه میان هویت تاریخی - فرهنگی ایران و کشورهای یادشده، شکافی ژرف وجود دارد. ایران یک تمدن دیرینه با تجربه‌های بی‌شمار سیاسی، جنگ‌ها، تعاملات مذهبی و گفتمان قدرت است. این هویت، روی سیاست داخلی و روابط بین‌الملل ما اثر عمیق گذاشته است.

نمی‌توان به ایرانی‌ها گفت «اماراتی شوید»، همچنانکه نمی‌توان به آمریکایی‌ها گفت «سنگاپور را الگوی خودتان کنید»، چرا؟ زیرا جامعه آمریکا، به عنوان نمونه، انتخاب ترامپ را شاهد بود که نمودی از نگرانی بخشی از جامعه از اضمحلال جایگاه‌شان در نظام جهانی بود. آمریکایی‌ها بخوبی می‌دانند توسعه، قدرت و بهره‌مندی از منابع انرژی یا بازارهای جهانی، مستلزم دست بالا داشتن در سیاست‌های فناورانه و نظامی است؛ برای همین با دنیا وارد انواع جنگ‌های تجاری شده‌اند اما امارات یا سنگاپور نه جامعه تاریخی بزرگ و متکثر دارند و نه هزینه‌های سنگین برای جایگاه بین‌المللی‌شان متحمل شده‌اند. آنها کشورهایی کوچک با جمعیت محدود هستند که بیشتر با تکیه بر سرمایه‌گذاری خارجی و «اجاره‌دادن موقعیت ژئوپلیتیک» توانسته‌اند پیشرفت کنند؛ در حالی که ایران (و بسیاری قدرت‌های میان‌قاره‌ای یا جهانی) مسیر پیشرفت‌شان پیچیده‌تر از صرفاً «عادی‌سازی روابط» یا «پذیرش هنجارهای بین‌المللی غرب» است.

در حقیقت، موقعیت جغرافیایی، تاریخ تمدنی و ساختار درونی جامعه، ملت‌ها را به گونه‌ای متفاوت شکل می‌دهد. چین نمی‌تواند نظام اقتصادی کاملاً آزاد آمریکایی را اجرا کند، چون مقامات چینی همواره دغدغه ثبات نظام سیاسی و انسجام داخلی را دارند؛ از سوی دیگر، آمریکا نمی‌تواند مدل بسته چینی را در پیش بگیرد، چرا که لیبرالیسم اقتصادی و ارزش‌های اجتماعی، بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ سیاسی و سنت تاریخی آمریکایی است. این تفاوت‌ها، ناشی از روندهای تاریخی و پویش‌های واقعی ملت‌هاست، نه صرفاً یک تصمیم یا نسخه اقتصادی. بنابراین توصیه‌ای نظیر اینکه «ما هم مثل دیگران با دنیا عادی باشیم تا تحریم نشویم و شکوفا شویم» اگرچه در کلام جذاب است اما در عمل، نتیجه‌ای جز برخورد با مقاومت‌های داخلی و بین‌المللی ندارد و در بسیاری مواقع صرفاً به رؤیاپردازی ختم می‌شود.

حتی فراتر از این، ایده «جهان نرمال و عادی» که بعضی سیاست‌گذاران و اقتصاددانان از آن سخن می‌گویند، در تضاد با ماهیت پویای روابط قدرت و رقابت در جهان است. مگر نه اینکه نمونه‌های متعددی از جنگ و تحریم طی همین ۲ دهه اخیر، قدرت اقتصادی و نظامی را به رخ کشیده؟ مگر ایالات متحده با ایجاد موانع تعرفه‌ای و وضع انواع تحریم‌های یک‌جانبه، نشان نداده جهان نه‌تنها عادی و باثبات نیست، بلکه پر از تنش و رقابت سخت بر سر منابع و فناوری است؟ مرحوم آیت‌الله رفسنجانی زمانی گمان کرد «دوران موشک به پایان رسیده است» و اگر آن سیاست در ایران جدی گرفته می‌شد، امروز ایران در میانه تهدیدهای نظامی و موشکی منطقه‌ای، دست خالی بود. نتیجه آنکه جهان هرگز کاملاً عادی نشده و برای پیشرفت، ناچار از کسب توانمندی دفاعی، فناورانه، صنعتی و دیپلماتیک هستیم.

■ محور سوم: اقتصاد چیزی فراتر از توزیع منابع محدود از پیش تعیین‌شده است

پس از پذیرش اهمیت ۲ محور پیشین – که اقتصاد نه جدا از سیاست و قدرت است و نه می‌توان از واقعیت‌های تاریخی و جایگاه ژئوپلیتیک کشورها چشم پوشید – محور سوم نقد به دیدگاه‌های مسعود نیلی این است که در دستگاه فکری ایشان، اقتصاد به گونه‌ای ترسیم می‌شود که انگار منابع به صورت ثابت و از پیش تعیین‌شده وجود دارند و فقط باید «توزیع بهینه» انجام داد، در حالی که تجربه قدرت‌های بزرگ و حتی برخی کشورهای نوظهور نشان می‌دهد مرزهای دسترسی به منابع و بازارها نه‌تنها قابل جابه‌جایی است، بلکه اغلب در دل رقابت، پیشرفت فناوری و تحولات امنیتی - نظامی گسترش می‌یابد.

نگاهی به سیاست‌های انرژی آمریکا و روسیه نشان می‌دهد آنها چگونه منابع جدید را کشف می‌کنند، چاه‌های نفت شیل را توسعه می‌دهند، روی گاز مایع سرمایه‌گذاری می‌کنند و عملاً شیوه‌ها و منابع انرژی در بازار جهانی را بازتعریف می‌کنند. این یعنی اقتصاد، پدیده‌ای پویا و تحت تأثیر تسلیحات فناوری و جایگاه ژئوپلیتیک است. اگر کشوری چنین قدرت و ابتکار عملی نداشته باشد، نمی‌تواند انتظار داشته باشد سهم خود را از بازار حفظ کند یا ارتقا بخشد. از این چشم‌انداز، اقتصاد صرفاً علمی درباره «به‌کارگیری منابع کمیاب» نیست، بلکه فرآیندی خلاقی است که ملت‌ها و دولت‌ها با دانش، فناوری، دیپلماسی و حتی قدرت نظامی خود می‌توانند آن را وسعت دهند یا محدود کنند.

به همین دلیل، اگر قرار است از «توسعه اقتصادی» سخن بگوییم، باید توجه داشته باشیم توسعه در دنیای واقعی همواره در دل منازعه، رقابت راهبردی و چه‌بسا برخوردهای امنیتی شکل می‌گیرد. چنین نگاهی، سیاست‌گذار را وامی‌دارد برای تقویت صنعت و نوآوری فناورانه، به فکر بنیان‌های نظامی، علمی و آموزشی کشور نیز باشد و در مسیر تقویت قدرت چانه‌زنی بین‌المللی ایران گام بردارد. بدون چنین زاویه دیدی، صحبت از بهینه‌سازی توزیع منابع یا پیروی از دستورالعمل‌های اقتصاد کلان سازمان‌های بین‌المللی، راه به جایی نخواهد برد.

خلاصه آنکه ۳ نقد عمده به رویکرد دکتر نیلی را می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد: نخست، تصور جداانگاری اقتصاد از سیاست و تحولات بین‌المللی که منجر به ساده‌سازی و شکست سیاستی می‌شود، دوم، تلقی غیردقیق از ساختار و بافت تاریخی-فرهنگی ایران که نسخه‌های تقلیدی و بدون توجه به تفاوت‌های بنیادین ملی و منطقه‌ای را در پی دارد و سوم، تعریف محدود از اقتصاد به مثابه توزیع «منابع از پیش‌تعیین‌شده» که پویایی خلق منابع جدید و نقش عنصر رقابت راهبردی را نادیده می‌گیرد.

بنابراین شاید مهم‌ترین پیام مناظره اخیر این باشد که اقتصاد ایران برای عبور از چالش‌های فعلی، نیازمند رویکردی جامع‌تر است. باید اقتصاد را در بستر جامع امنیت ملی، قدرت نظامی، فناوری‌های نوین، دیپلماسی فعال و شناخت دقیق از ماهیت رقابت‌های جهانی فهمید. هر راهکار و سیاستی که این عناصر را نبیند یا دست‌کم بگیرد، لاجرم به همان سرنوشت تلخ سیاست‌های نیمه‌تمام و شکست‌خورده گذشته دچار می‌شود. به بیان دیگر، اگر هدف اصلاح اقتصادی واقعی است، چاره‌ای جز تلفیق رویکردهای علمی اقتصاد با بصیرت سیاسی، درک عمیق از تحولات اجتماعی و مهارت دیپلماتیک نداریم. بنابراین اقتصاددان اگر نخواهد درباره پرسش‌های بنیادین سیاست و قدرت بیندیشد، دست آخر در دنیای ذهنی خود راهکارهایی می‌سازد که در مواجهه با حقایق پیرامونی – از تحریم گرفته تا جنگ‌های منطقه‌ای و بحران انرژی – فرو خواهد ریخت.

عصبانیت شازده پهلوی از شکست تحریم دیپلماسی ایران

ربع برانداز

یادداشت روز

مصطفی نصری

در مصاحبه اخیر رضا پهلوی با روزنامه «The Sunday Times»، او بار دیگر ادعاهایی بلندپروازانه درباره وضعیت ایران و آینده سیاسی آن مطرح کرده است. ربع پهلوی در حالی که مذاکرات بین ایران و آمریکا بر سر مساله رفع تحریم و محدودیت‌های هسته‌ای آغاز شده، وضعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران را ضعیف و در آستانه سرنگونی توصیف و اعلام کرده برای این امر حاضر است جانش را فدا کند تا با این موضع جوگیرانه که اصلا به هویتش نمی‌آید، عصبانیتش از شکست پروژه تحریم سیاسی ایران را بروز داده باشد. رضا پهلوی که مدعی است برای براندازی حاضر است جانش را نیز بدهد تاکنون غیر از سفرهای متعدد به ریاض و تل‌آویو با هدف رونق کاسبی براندازی، اقدام شاخص دیگری انجام نداده است. او و سایر چهره‌های اپوزیسیون که در ایام آشوب‌های سال ۱۴۰۱ با طرح ادعاهای واهی درباره سرنگونی ایران برای خود کاسبی به راه انداخته و در ادامه نیز خواهان قطع روابط دیپلماتیک با ایران بودند، اکنون خود را بازنده ماجرا می‌بینند. پس از قطع کمک‌های مالی به براندازان که وزیر خارجه آمریکا مدعی است اپوزیسیون ایرانی ۸۸ درصد آن را برای خود برمی‌داشتند، اکنون رئیس‌جمهور تندرو آمریکا نیز تن به مذاکره آن هم در چارچوب دلخواه ایران داده است که تیر خلاصی بر پروژه‌های ضد ایرانی اپوزیسیون محسوب می‌شود.

پهلوی مدعی شده جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین موقعیت خود طی دهه‌های گذشته قرار دارد. این ادعا، هر چند به مشکلات اقتصادی، نارضایتی‌های اجتماعی و فشارهای بین‌المللی اشاره دارد اما تکراری و فاقد تحلیل عمیق است. ایران سال‌هاست با چالش‌هایی مانند تورم، بیکاری و تحریم مواجه است اما این مشکلات به خودی خود به معنای فروپاشی قریب‌الوقوع نظام نیست. در گذشته نیز - بویژه در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ - او و دیگر مخالفان همین ادعاها را مطرح و پیش‌بینی کردند نظام در آستانه سقوط است اما نتیجه، شکست پروژه آشوب بود. پهلوی در حالی وضع فعلی را وضعیت در آستانه سرنگونی توصیف می‌کند که تاریخ ایران شرایط سخت‌تری همچون جنگ تحمیلی و ترورهای دهه ۶۰ را پشت سر گذاشته است. این تکرار بی‌ثمر، نشان‌دهنده ناتوانی در درک پیچیدگی‌های سیاسی ایران و تکیه بر ساده‌سازی‌هایی است که صرفاً برای جلب توجه رسانه‌ای طراحی شده‌اند.

ادامه در صفحه ۶